

گردان نيك

تعداد نيك

بندار نيك

مهرزاد

نگارش

ابراهيم پورداود

• بران - دی ۱۳۳۱ خورشیدی





هرمز د نقيس



# فهرست گفتارها

پیشگفتار صفحه نهم - نوزدهم  
فهرست نامه ها صفحه بیستم - سی و نهم  
غلطنامه متن صفحه چهلیم - چهل و یکم

## بخش نخست

### گفتار یکم

#### اسپت ( یونجه ) صفحه ۱-۱۸

وجه اشتقاق ۱؛ اسپت در پهلوی و سریانی و عربی ۲؛ در  
زبانهای اروپایی ۲-۳؛ لغت یونجه ۳؛ انغوزه - انگدان  
انجدان ( حاتیت ) ۷-۸؛ اسپت در نوشتهای یونانی ۵-۹؛  
اسپت در چین ۱۰-۱۳؛ اسپت ( ففسه ) در نوشتهای ایرانی  
و عرب قرون میانه ۱۴-۱۶؛ شیدر ۱۷-۱۸

### گفتار دوم

#### نیشکر صفحه ۱۹-۴۵

لغت شکر در سانسکریت ۱۹؛ چندره گوپته ۲۰-۲۱؛ شکر در  
نوشتهای یونانی ۲۰-۲۲؛ کشت نیشکر در خوزستان ۲۲-۲۳؛  
شکر در روزگار ساسانیان ( شهر دستگرد ) ۲۴-۲۶؛ شکر در  
چین ۲۶-۲۷؛ جنگاوران صلیبی شیره نیشکر را از سوریه و  
آسیای کوچک بارویا بردند ۲۸؛ کشت نیشکر در امریکا ۲۸-۲۹؛  
چغندر ۲۹-۳۱؛ قند و تبرزد ( نبات ) ۳۲-۳۴؛ پانید ۳۴-۳۵

### گفتار سوم

#### برنج صفحه ۳۶-۴۵

برنج در چین ۳۶-۳۸؛ برنج، فلز - اینشت ۳۹-۴۰؛ برنج  
کابلی دارویی است ۴۰-۴۲؛ لغت برنج در زبان دراویدی و  
سانسکریت ۴۲-۴۴؛ واژه گرنج - برنج ۴۵-۴۷؛ لغت برنج  
در زبانهای اروپایی ۴۷؛ کشت برنج در ایران باستان ۴۸-۴۹؛  
کندم در ایران باستان ۴۹-۵۰؛ چند خبر چینی درباره برنجی از  
محصولات ایران ۵۱-۵۴؛ برنج در نوشتهای یونانی ۵۴؛ کشت  
برنج در اروپا ۵۵؛ خبر مگاستنس Megasthenes در باره  
برنج ( پلو ) در هند؛ نان برنجی در قرون میانه در ایران ۵۷؛  
پلاو - پلو ۵۹-۶۲؛ شلتوک - چلتوک ۶۲؛ انواع برنج ۶۳؛  
نامهای چند گونه برنج در ایران ۶۴-۶۵

گفتار چهارم

ترنج صفحه ۶۶-۹۴

لغت مرکب ( جمع مرکبات ) ۶۶-۶۷ ؛ برخی از این میوه‌ها در نوشته‌های پیشینیان در نظم و نثر فارسی یاد شده ۶۸-۷۱ ؛ بادرنک ۷۱-۸۰ ؛ امرود ۷۱-۷۲ ؛ کلابی ۷۲-۷۳ ؛ بادرنگبویه = ترنجان ۸۰-۸۲ ؛ لیمو ۸۲-۸۴ ؛ نارنج و پرتقال ۸۴-۸۷ ؛ نام پرتقال در زبانهای اروپایی ( نارنج چینی ) ۸۵ ؛ نارنگی ۸۷ و Mandarin ۸۷ - ۸۸ ؛ تو سرخ ( باناوی ) ۸۸ - ۸۹ ؛ بکرابی ۸۹ نامهای برخی از مرکبات که از هند بایران رسیده و یونانیان يك گونه ترنج را بایران بازخوانده‌اند ۹۰-۹۲

گفتار پنجم

بنگ صفحه ۹۳-۱۰۶

بنگ در اوستا ۹۳-۹۵ ؛ منک در نوشته‌های پهلوی ۹۵-۹۶ ؛ خبر هرودت در باره تخم کنب و بکار رفتن آن نزد سکاها Skythys ۹۶-۹۷ ؛ کنف ، کاب ، قنب ۹۸ - ۹۹ ؛ شوکران ، سیکران ، حشیش ، چرس ۱۰۲-۱۰۴ ؛ کنب هندی ۱۰۵-۱۰۶

گفتار ششم

کوکنار صفحه ۱۰۷-۱۳۱

تریانک = تریاق ۱۰۷-۱۱۲ ؛ پادزهر ۱۱۲-۱۱۳ ؛ افیون ۱۱۳-۱۱۵ ؛ خشنخاش ۱۱۵ - ۱۱۶ ؛ افیون مصر ۱۱۷ - ۱۱۸ ؛ افیون نزد پزشکان یونانی ۱۱۹ ؛ افیون در چین و جنک چین و انگلیس معروف بجنک افیون ۱۲۰-۱۲۱

گفتار هفتم

لاله - شقایق صفحه ۱۲۴-۱۳۴

آذریون = آذرگون ۱۲۴ - ۱۲۶ ؛ شقایق نعمان ۱۲۶ - ۱۲۹ ؛ لاله سرنگون تولیپ Tulipe ۱۲۸-۱۳۱ ؛ دلبنده ۱۳۱ ؛ یا کند ۱۳۳-۱۳۴

گفتار هشتم

ذرت - گاورس - ارزن صفحه ۱۴۵-۱۵۷

جاودار - چودار ، دوسر ، قرطمان ۱۳۵ - ۱۳۶ ؛ ذرت ( = Miz ) از گیاهان امریکایی است ۱۳۶ - ۱۴۰ ؛ ذرت نزد بومیان امریکا ۱۳۷-۱۳۸ ؛ انواع ذرت در گیاه شناسی ۱۴۰ - ۱۴۲ ؛ مکه ( = ذرت ) در زبان هندی ۱۴۳ - ذرت در نوشته‌های ایرانی و عرب پیش از پیدایش امریکایک گونه گاورس ( = جاورس ) یا ارزن است ۱۴۴ - ۱۴۷ ؛ لغت ذرت در آشور و بابل ۱۴۸ ؛ نامهای برخی از دانه‌ها در پهلوی و فارسی ۱۴۹ ؛ ارزن ۱۵۰

- در پارینه گاورس یا ارزن مایه غورش بسیاری از مردم روی زمین  
بوده و امروزه هم مایه زندگی مردم بینواست ۱۵۱-۱۵۷  
لادن صفحه ۱۵۸-۱۶۶ **گفتار نهم**
- گل میخک و دیک ابرار میخک ۱۵۹ ؛ گل لادن از امریکاست  
۱۶۰ ؛ صمغ لادن در پزشکی و در ادبیات فارسی ۱۶۱-۲۹۴ ؛  
لادن نزد یونانیان
- گل آهار صفحه ۱۶۷-۱۷۸ **گفتار دهم**
- گل شمدانی ۱۶۷ ؛ اهار ، آهار ، آهر ۱۶۸ ؛ نهار ۱۶۸
- آفتاب گردان صفحه ۱۶۹-۱۸۲ **گفتار یازدهم**
- در سال ۱۵۶۹ از امریکا باروبا رسید ۱۶۹ ؛ آفتاب پرست ۱۷۰  
کشت آفتاب گردان در روسیه ۱۷۱-۱۷۲
- سیب زمینی صفحه ۱۷۳-۱۷۸ **گفتار دوازدهم**
- شناخته شدن آن در اروپا ۱۷۳ ؛ کشت سیب زمینی در اروپا ۱۷۴  
در گیاه شناسی ۱۷۵ ؛ سیب زمینی در ایران ۱۷۶ ؛ پتاه ۱۷۸
- توجه فرهنگی صفحه ۱۷۹-۱۸۱ **گفتار سیزدهم**
- در نیمه قرن شانزدهم میلادی در اروپا شناخته شده ۱۷۹ ؛ نام این  
گیاه در زبان بومی امریکایی و نزد مردم اروپا ۱۸۰ ؛ نام آن  
در ایران ۱۸۱
- پسته زمینی صفحه ۱۸۲-۱۸۴ **گفتار چهاردهم**
- رسیدن آن بایران ۱۸۲ ؛ روغن پسته زمینی با بادام زمینی در  
همه جا بکار میرود ۱۸۳ ؛ بویژه در جاوه و سوماتره بسیار کشت  
میشود ۱۸۳
- اناناس - کاکائو - کائوچوک - کوکائین - گنه گنه  
صفحه ۱۸۵-۱۸۹ **گفتار پانزدهم**
- تنباکو : قوتون صفحه ۱۹۰-۲۹۱ **گفتار شانزدهم**
- سفرهای کریستف کلمب بامریکا ۱۹۰-۱۹۱ ؛ سیگار کشیدن بومیان  
امریکا ۱۹۲ ؛ ناخوشی سیفیلیس Syphilis ۱۹۲ ؛ گل اطلسی  
Petunia ۱۹۳ ؛ سیکران و تاتوره و شاپیزک (تاجریزی) ۳۹۳ ؛  
زهر تنباکو و نیکوتین ۱۹۴-۱۹۵ ؛ تنباکو در اروپا و سزای  
سیگار کشان ۱۹۶-۱۹۸ ؛ تنباکو در ایران و سزای تنباکو کشیدن

۱۹۸-۲۰۴ ؛ لغت تنبا کو ۲۰۵ لغت سیگار ۲۰۶ ؛ توتون ۲۰۷ ؛  
 باپروس ۲۰۷ ؛ چیق ۲۰۷ ؛ قلیان = غلیبان ۲۰۸ ؛ چیلیم ۲۰۹ ؛  
 افعالی که در زبانهای گوناگون از برای قلیان و چیق و سیگار  
 کشیدن بکار برند ۲۱۲ ؛ تنبا کو در چین ۲۱۳ ؛ کهنترین سند اروپایی در  
 باره تنبا کو ۲۱۶ ؛ تنبا کو در انگلستان ۲۱۷ ؛ برخی از گویندگان  
 زمان صفوی که از تنبا کو و قلیان و چیلیم یاد کرده اند ۲۱۸-۲۱۹

## گل آویز صفحه ۱۴۱-۴۴۰

## گفتار هفدهم

## ملحقات بخش نخست

اسپت در سانسکریت ۲۲۲ ؛ نیشکر ۲۲۳ ؛ برنج ۲۲۳-۲۲۵ ؛  
 ترنج ، نارنج ، تو سرخ ، لیمو ، نارنگی ، پرتقال ۲۲۵-۲۲۸ ؛  
 لاله ، دلبنده ۲۲۹ ؛ کوکنار ، افیون (= تریاک) ۱۳۰-۱۳۱

بخش دوم

## پول صفحه ۲۴۴-۲۷۴

## گفتار هجدهم

ریال ۲۳۳-۲۳۴ ؛ قران ۲۳۴ ؛ تومان ۲۳۶-۲۳۸ ؛ چاو - اسکناس  
 ۲۳۸-۲۴۰ ؛ واژه اسکناس ۲۴۴-۲۴۵ ؛ واژه پول ۲۴۵-۲۴۶  
 باره ( پارك ) ۲۴۶ ؛ شته Shaeta در اوستا ۲۴۷-۲۴۸ ؛ جوجن  
 در نوشتههای پهلوی ۲۴۸-۲۴۹ ؛ داد و ستد در اوستا و مبادله  
 جنسی ۲۴۹-۲۵۰ ، مبادله نزد چینیهها و یونانیان و بنی اسرائیل  
 ۲۵۱-۲۵۳ ؛ پیدایش سکه در کشور لیدیا ۲۵۳-۲۵۴ ؛ سکه در  
 ایران ۲۵۵-۲۵۶ ؛ سکه داریوش ۲۵۶ ؛ سکه داریوشی ( Dreikos )  
 Shekel ( ۲۵۷ ؛ کرشه Karsha ؛ پول رایج ایران در روزگار  
 هخامنشیان ۲۵۹ - کرشه نیز نام وزنه ایست ۲۵۹-۲۶۲ ؛ شکل  
 Shekel ( شکل ) ۲۶۳-۲۵۳ ؛ من و سیر ۲۶۳-۲۶۴ ؛ سیر  
 ستیر ایشثار ( Ishtar ) ۲۶۴-۲۶۷ ؛ داناك ۲۶۸-۳۶۹ ؛ دینار  
 و درهم ۲۷۰-۲۷۴ ؛ فلس ( فلوس ) ۲۷۴

## ارتشتار صفحه ۴۷۵-۴۸۶

## گفتار نوزدهم

وجه اشتقاق نادرست ۲۷۵-۲۷۷ ؛ شکنجه با اره در تورات و داستان  
 اره شدن جمشید و زکریا ۲۷۷-۲۸۰ ؛ وجه اشتقاق درست ارتشتار  
 و ذکر آن در اوستا و نوشتههای پهلوی ۲۸۱-۲۸۶



## گفتار بیستم

پرچم صفحه ۲۸۷-۴۰۴

پرچم طره ایست که از موی گاو تبتی ( Yak ) سازند ۲۸۸ ؛  
 پرچم در ادبیات ۲۸۸-۲۹۵ ؛ غرغاو ( گاو تبتی ) ۲۹۴-۲۹۸ ؛  
 غرغاو نزد نویسندگان پیشین جانوری است که باموی آن طره  
 پرچم و مگس بران سازند ۲۹۸-۳۰۲

## گفتار بیست و یکم

افسر صفحه ۳۰۴-۴۰۹

تاج ساسانیان ۳۰۴ ؛ وجه اشتقاق واژه افسر ۳۰۵ ؛ تاج ۳۰۶-۳۰۷ ؛  
 کرزن و دیپیم ۳۰۷-۳۰۸

## گفتار بیست و دوم

دساتیر صفحه ۴۱۰-۴۱۹

آذر کیوان و همدستانش ۳۱۰ ؛ شارستان چهار چمن و دبستان-  
 المذاهب ۳۱۱ ؛ چند کتاب بیمایه دیگر که دساتیر و لغتهای مهم  
 آن را یاد کرده اند ۳۱۲-۳۱۹

## گفتار بیست و سوم

تیمسار صفحه ۴۴۰-۴۵۸

تیمسار یعنی چه ؟ ۴۴۰ ؛ تیم ۳۲۳-۳۲۵ ؛ سار = سر ۳۲۵-۳۲۶ ؛  
 تیمسار و القاب خنده آور ۳۲۶ ؛ لغت سار ۳۲۷-۳۳۰ ؛ تیمسار  
 ۳۳۰-۳۳۱ ؛ زار ۳۳۳ ؛ لغتهایی که با سار ترکیب یافته ۳۳۳-  
 ۳۵۲ ؛ دریای سیاه ۳۳۷ ؛ سگسار ، سر زمین و مردم سکها  
 ( Skyths ) ۳۴۲-۲۴۳ ؛ جانوران شکفت انگیز ۳۵۲-۳۵۳ ؛  
 الفاظی که در دساتیر با سار ترکیب یافته ۳۵۳-۴۵۶ ؛ آذر کیوان  
 و پیروانش ۳۵۷-۳۵۸

## گفتار بیست و چهارم

پایوران صفحه ۴۵۹-۴۷۵

سر پاس ۳۵۹-۳۶۰ ؛ سردار - سالار ۳۶۰-۳۶۱ ؛ سرهنک -  
 سرتیپ ۳۶۱-۳۶۳ ؛ سرگرد - سروان ۳۶۲-۳۶۴ ؛ ستوان -  
 استوان ۳۶۴-۳۶۷ ؛ ملوان - خلبان ۳۶۷-۳۷۴ ؛ ستاد ارتش  
 ۳۷۴-۳۷۵

## گفتار بیست و پنجم

نمونه‌های از لغتهای فرهنگستان صفحه ۴۷۵-۴۸۸

اشکوب ۳۷۷-۳۸۲ ؛ خواننده و خواهان ۳۸۲-۳۸۵ ؛ دامپزشک  
 ۳۸۶-۳۸۸

گفتار بیست و ششم	چارسو صفحه ۳۸۹-۴۰۴
	واژه‌های کست- کستی- کشتی- سو در پهلوی و فارسی ۳۸۹-۳۹۱؛
	چارسو در اوستا ۳۹۱-۳۹۳؛ چارسو در نوشته‌های پهلوی ۳۹۳-
	۳۹۶؛ چارسو در نوشته‌های عربی و فارسی ۳۹۶-۴۰۲
ملحقات بخش دوم	بنك ۴۰۳؛ افیون در چین ۴۰۳-۴۰۴؛ ارزن ( شوشو ) در چین
	۴۰۴-۴۰۵؛ مینا بازار و ظهوری ۴۰۵؛ چقاره ۴۰۵؛ دو ( dau )
	برنج ۴۰۶؛ صاحبقران ۴۰۶؛ چاو ۴۰۶؛ پرچم (در لهجه کردی)؛
	کسمه ۴۰۶-۴۰۷؛ پرچم در رساله سفینه النجات؛ بساك - تاج،
	افسر (؛ بساك - بساك، گیاه شاه افسر ۴۰۸-۴۰۹

## فهرستها

فهرست رستنیها	صفحه ۴۱۰-۴۱۴
فهرست نامه‌ها	صفحه ۴۱۵-۴۱۹
فهرست جاها	۴۲۰-۴۲۶ <
فهرست کسان	۴۲۷-۴۳۴ <
فهرست واژه‌ها	۴۳۵-۴۴۲ <
غلطنامه یادداشتها	۴۴۳-۴۴۶ <

## تصویرها

- ۱- تصویر مردی از بومیان برزیل Brésil در سال ۱۵۵۷ میلادی که سیگار میکشد ص ۲۱۴
- ۲- صورت نشی کماندار که قلبان میکشد- کار رضا عباسی ص ۲۱۵
- ۳- تصویر چاو چینی از قرن چهاردهم میلادی ص ۲۳۹
- ۴- يك سکه هخامنشی ص ۲۵۷
- ۵- کرشه : وزنه ایست بنام داریوش ص ۲۶۱
- ۶- سکه یزدگرد سوم ص ۲۷۳
- ۷- مهر داریوش بزرگ ص ۲۸۴
- ۸- تصویر غرغاو یا گاو تبتی ص ۲۹۲
- ۹- تصویر يك غرغاو بارکش در تبت ص ۲۹۶

## پیشگفتار

بنام دادار بخشاینده و مهربان

این نامه در دو بخش رو بهم بیست و شش گفتار در بردارد. در بخش نخست آن، در هفده گفتار از گیاهان سخن رفته و بخش دوم در نه گفتار، درباره چند واژه نادرست است که در این چند سال گذشته در سر زبانها افتاده است. در این گفتارهای گوناگون در همه جا سخن از واژه شناسی است. در آن بخش نیز که از گیاهانی چون اسپست و نیشکر و برنج و ترنج و بنک و کبرکنار و لاله سخن رفته، باز سررشته واژه شناسی یا بحث لغوی از دست داده نشده، بویژه از برای نمودن ارزش لغوی این گیاهان را برگزیدم.

چنانکه میدانیم رستنیها هر کدام بومی سرزمینی است و نامی که در آن سرزمین بآن داده شده با خود بسرزمینهای بیگانه برده، از آنهاست اسپست (یونجه) که از گیاهان ایران زمین بشمار است و بهر جای دیگر که رفته یا بنام بومی خود نامیده گردیده و یا بمرز و بوم ایران بازخوانده شده است. شکر که از یک رستنی سرزمین هند گرفته میشود، پس از در آمدن بایران بهمان نامی که در زبان آن کشور داشته، خوانده شده است. همچنین است نامهای بسیاری از رستنیهای دیگر و نامهای بسیاری از جانوران، چون فیل و طاوس و زرافه و جزایشها که هر یک از حیث لغت یادآور دیاری است. گمان میکنم از برای نشان دادن اینکه چگونه یک رشته لغت در زبانی بوجود میآید، نامهای برخی از گیاهان معروف که در این نامه یاد کردیم مثالهای خوبی باشد و بویژه گیاهانی که پس از پیداشدن امریکا در سال ۱۴۹۲ در آنجا دیده شده و از آنجا بارو پارسیده و پس از آن بدستیاری مردم اروپا یا مردم کشورهای همسایه ایران نزد ما در آمده و در اینجا هر یک بمناسبتی نامی یافته است. برخی از گیاهان

بومی امریکا که امروزه در ایران هم کشت میشود چون ذرت و سیب زمینی و گوجه فرنگی و تنباکو و جز اینها که در این نامه یاد کردیم، دیرگاهی نیست که در اینجا شناخته شده، نامهایی که در این دو سه قرن بآنها در زبان فارسی داده شده، بخوبی گویاست که در روزگاران پیش نیز در اینجا و در همه جای روی زمین، چگونه يك گیاه یا يك جانور و یا هر چیز نو در آمده، بنامی رسیده است. در میان این گیاهان امریکایی برخی از گلهای آن جهان نو که امروزه در باغهای ما هم کشت میشود در این نامه باختصار یاد گردیده است.

در این گیاهان تا باندازه ای که بکتاب دسترس بوده جنبه تاریخی آنها نیز یاد گردیده تا ارزش لغوی آنها بهتر شناخته شود. برای اینکه این گفتارها سودمندتر گردد، از هر يك از آنها آنچه آنچنانکه در گیاه شناسی (Botanique) آمده سخن داشتیم و در طی همین هفده گفتار از بسیاری گیاهان دیگر کم و بیش یاد کردیم. امید است در جلد دیگر دنباله این بحث را گرفته از رستنیهای دیگر که نامهای آنها همیشه در سر زبانهاست، سخن بداریم.

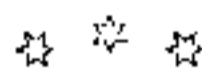
باید یاد آور شویم که ایران یکی از کشورهای گیاهان پزشکی بشمار است. در بسیاری از کتب ادویه مفرده در ضمن نامهای این رستنیها عربی و یونانی نامهای ایرانی آنها هم یاد گردیده است. اینچنین چندین صد لغت درست فارسی در این نوشتهها بجای مانده است. این نوشتهها خواه از خود ایرانیان و خواه از ملل دیگر که بزبان عربی نوشته اند از هر جهت در خور اعتماد است. زیرا نویسندگان آنها از دانشمندان گیاه شناس و بسا از پزشکان بزرگانند و بسا هم در کتب طبی که بخشی از آنها در ادویه مفرده یا از خواص گیاهان است بنامهای ایرانی آنها بر میخوریم و این کتب از بزرگان و نامورانی است چون علی بن سهل بن الطبری در فردوس الحکمة؛ محمد بن زکریای رازی در طب المنصوری؛ علی بن عباس المجوسی در کامل الصنعة الطیبة؛ ابن سینا در قانون؛ سید اسمعیل گرگانی در ذخیره خوارزمشاهی و گروهی از دانشمندان دیگر که کم و بیش از آثار آنان در این نامه استفاده شده است. با چنین مآخذ بسیار گر انمایه باین میارزد

که از برای نشان دادن يك رشته از لغت‌های زبان فارسی بگیاه‌شناسی بپردازیم و از برای هر رشته از لغات چون ستاره‌شناسی و پزشکی باسنادی که در پارینه‌دیرین‌دانشها نوشته‌اند روی آوریم. شك نیست که صدها لغت فارسی در خنیاگری و فلسفه از نوشته‌های پیشینیان میتوان سراغ داد.

ازینگونه لغتها که بگذریم، صدها کلمات درست فارسی در نظم و نثر از هزار سال پیش، روی هم انباشته است. آنچه‌آنکه از این گنج شایگان میتوانیم خود را از بسیاری الفاظ بیگانه بی‌نیاز سازیم یا باندوخته لغوی خود بیفزاییم.

چون کتابهای لغت یا فرهنگهای فارسی را مردمان کم‌مایه یا یکسره بی‌مایه نوشته‌اند، بهیچ‌روی اعتباری ندارد نباید درباره لغتی آنچه اینان نوشته‌اند ساخت. بسا در این فرهنگهای خودی از بیگانه باز شناخته نشده و بسا وجه اشتقاقهای بسیار خنده‌آوری از برای برخی از آنها یاد گردیده یا اینکه بمفهوم لغتی که پیشینیان بکار برده‌اند، بر نخورده، بحدی ناخوش خویش، بمفهوم نادرستی بآن داده‌اند. بنابراین از این فرهنگهای سست بنیاد باید با احتیاط گذشت و بآخذ اصلی روی آورد. نگارنده در طی این نامه در همه جا بدیوانهای گویندگان نگاه کردم و گواهانی که از برای لغتی یاد کردم از آن دیوانهاست نه از فرهنگها که غالباً اشعار را غلط یاد کرده‌اند یا گویندگان را به‌دیگر مشتبه کرده‌اند. اسناد لغت‌های فارسی منحصر بنظم و نثر گویندگان و نویسندگان پیشین نیست. برای اینکه واژه‌ای را آنچه‌آنکه باید بشناسیم ریشه و بن آن دریا بیم بجاست آثار کتبی کهن‌تر روی آوریم. خوشبختانه از زبانهای دیرین ایران اسناد گرانبهای داریم، از آنهاست نوشته‌های پهلوی یا ناهایی که به زبان رایج روزگار ساسانیان نوشته شده و بالاتر از آن زهان، سنگنبشته‌هایی که در آنها نمونه‌ای از زبان رایج روزگار هخامنشیان یا پارسی باستان بجای مانده است. زبان دینی ایرانیان که نامه مینوی با آن نوشته شده یکی از آن اسناد بسیار گرانبها و خود جداگانگنج شایگانی است. همچنین سانسکریت که زبان دیرین برادران آریایی ماست و از خویشان بسیار نزدیک زبانهای پارسی باستان و اوستایی است و آثار سترک

و هنگفت از آن در دست است استوار ترین پشتیبان زبان ما بشمار میرود. همچنین لهجه‌های گوناگون ایرانی را نباید از یاد داد بویژه سغدی که آثار گرانبها و کهنسال آن شایان توجه است. آنچه‌آنکه دیده میشود فارسی زبان خوار و ناکس و بی‌یار و یاور نیست که بتوان آنرا سرسری گرفت و بمشتی هرزه درای اجازه داد که بنشینند و از برای این زبان برومند و کهنسال از خود لغت تازه بیرون بریزند. اگر اینان مرد کارند بروند از میان اینهمه اسناد معتبر با آنچه نیازمندند پیدا کنند.



در دومین نیمه این نامه در چند گفتار از ارتشتار و پرچم و افسر و تیمسار و ملوان و خلبان و جز اینها سخن داشتیم. این مهمالات برخلاف آنچه درباره فارسی گفتیم بیچارگی و پستی و درماندگی این زبان را میرساند. باید دانست که این يك گونه ناخوشی است که از مغزهای چندتن ناخوش در این شانزده ر هفده سال گذشته بزبان فارسی رسیده است، ریشه نیرومند درخت تناور فارسی از این چند کرم سست و ناتوان از پای نخواهد در آمد. چیزی که هست باید کسانی که بزبان بومی و مادری خود علاقه میورزند و کم و بیش سررشته‌ای از این زبان در دست دارند، بگویند و بنویسند تا همه بدانند که این لغتها چه بوده و از کجا برخاسته و چیست. شك نیست پس از اینکه همه دانستند این مهمالات ساخته چندتن نابکار و فریفتار است دیسگر آنها را بزبان نخواهند راند و بقلم نخواهند آورد، تا اینکه از میان برود.

آنچه‌آنکه فرا آورده این نابکاران پایدار نخواهد ماند، کوشش بیهوده آخوند-ها بان نیز در زنده نگاهداشتن زبان نلت فارسی بجایی نخواهد رسید. خواستاران اینگونه زبان که خود را فارسیمدار می‌پندارند، می‌خواهند در زمینه زبان کار همان شریعتمداران را در امر بمعروف و نهی از منکر انجام دهند. مثلاً کلمه «ویژه» نباید بزبان رانده شود زیرا مکروه است و يك سوداگر هر چند هم ورشکسته باشد باید تاجر خوانده شود نه بازرگان، والده و ابوی نزد اینان مهربانتر از مادر و پدر هستند و اخوی مردی است محترم‌تر از برادر. فارسی فصیح و بلیغ و صاف الحضرة و دره نادره

و تاریخ المعجم زبان انحصاری اینان است ، چنانکه تریاک و سوخته آن انحصار دولتی است . آری این فارسیمداران از طرفداران همان زبانی هستند که هفتاد و پنج در صد عربی باشد . اگر لاف و کزاف اینان از چار مردم را از چنین زبانی بر نیانگیخته بود مشتی نابکار از این پیش آمد ، فرصتی بدست نمیآوردند که بگویند عرب اصلاً زبانی نداشت . الفاضلی که بآنان بازخوانند چون قریش و عالی و مجرد و شینی و عطش و جز اینها معرب از گوروش و آریا و مزدا و چیز و آتش است . چیزی که همه مان باید بیاد بسپاریم این است که نزدیک بنیم قرن است با پیش آمدن مشروطه در ایران و آزاد شدن اندیشه و خامه و برانگیخته شدن غرور ملی و میهن پرستی ، تغییری در طرز نگارش فارسی روی داد و آن زبان سه یک فارسی را محکوم بنیستی ساخت و بگور خاطر مستوفی مآبان سپرد . این تغییر را خرد زمانه پیش آورد و زبان بومی ما را از آن قالب تنگ بیرون کشید . در طی همین سالها هزاران مردم این سرزمین با همین فارسی پروبال گشوده و از تنگنای قفس یا سینه تنگ آخوند مآبان رهایی یافته ، آشنا شدند . مردم پنجاه و شصت ساله ایران که از خواندن و نوشتن بهره ور باشند بسیار کم اند . شاید در میان کسانی باین سن ، فقط چند تنی پیدا شوند که فارسی سندباد نامه را به پسندند .<sup>۱</sup>

بیشک از سن چهل بیابین تر ، شماره با سوادان بیشتر است و در میان اینان کمتر کسی است که این کتاب که سالها نامی از آن شنیده و آرزوی دیدن داشتیم در سال ۱۹۴۸ با اهتمام احمد آتش در استانبول بچاپ رسیده است .

این نامه در اصل پهلوی و یادگاری از روزگار سرافرازی بوده ( گویا از سانسکریت پهلوی در آمده بود ) . در مجمل التواریخ از کتابهای زمان اشکانیان دانسته شده : « و از آن کتابها که در روزگار اشکانیان ساختند ، هفتاد کتاب بود از جمله مروک ، کتاب سندباد ، کتاب یوسفاس ، کتاب سیماس » . مجمل التواریخ و القصص ص ۹۳ . ناگزیر این مطلب از تاریخ حمزه برداشته شده که گوید : « در زمان اشکانیان کتابهایی نوشته شده که در دست مردم است چون کتاب مروک و کتاب سندباد و کتاب برسناس و کتاب سیماس و مانند اینها شماره آنها نزدیک بهفتاد میرسد » . حمزه اصفهانی چاپ بر این ص ۳۰ معزی بآن اشاره کرده گوید :

شکر تو از صد هزاران گفت نتواند یکی

در سال ۳۳۹ با مر اوح بن منصور سامانی ، ابوالقاسم و ادس قناوزی آن را از پهلوی بیارسی گردانیده بود و در حدود سال ۶۰۰ هجری محمد بن علی بن محمد بن الحسن الظهیری الکاتب سمرقندی آن فارسی ساده زمان سامانی را نپسندیده ، آن را بفارسی سراپا ساختگی خود در آورده است . اگر سندباد نامه با آن فارسی روزگار سامانی به ما رسیده بود ، شاید کتابی بود دایرمانند تاریخ بلعمی که آنهم یادگار سامانی است و این هزار بار بهتر بود از ترجمه عهد ملوک خانیه اگر آن کتاب گلزاری بود ، در زمان خانیه مبدل بسنگلاخ یا ریگزار حجاز شده است .

پیدا میشود که خودی را به بیگانه برتری نهد و بگفتن و نوشتن عدلیه و مالیه بجای دادگستری و دارای اصرار ورزد و چنانکه از همین تاریخ بیابین نامهای فرزندان بسیاری از خانواده‌های ایرانی است و هیچکس هم در بر گزیدن چنین نامهایی ناچار نبود روز بروز با دبستان و درس، علاقه ما بزبان ملی و سرزمین نیاکان بیشتر میشود و رسم فارسی‌کشی و عربی‌پروری از میان میرود و شیوه دیرین برخی از ایرانیان عرب‌تراز عرب نکوهیده میگردد، از اینکه برای اضل فروشی، بیجا و بیجهت با هر يك کلمه فارسی، سه و چهار لفظ مترادف تازی آوردند و چیزی چون و صاف الحضرة ساختند. چه خوب است درباره چنین زبان ناهنجاری، خود رنجه نکنند و بمرک آن گریبان ندرند و گلاهِ بزمین نزنند.

مرده نشود زنده، زنده بستودان شد آیین جهان چونین تا گردون گردان شد  
(رودکی)

از اینکه زبان ناسخ‌التواریخ از میان رفت افسوسی ندارد. میرزا محمد تقی سپهر که در سال ۱۲۷۲ ناصرالدین شاه او را بلقب لسان‌الملك سرافراز ساخت، بتقلید روضة‌الصفاء تألیف میرخواند در دوره تیموریان، با عبارت پردازیهای شکفت‌انگیز خود مجلدات ناسخ‌التواریخ را نوشت. کیست که امروزه دل‌داده عبارات ناسخ‌التواریخ و دو ستار جملات روضة‌الصفاء باشد؛ گرچه هنوز از زمان تألیف جلد قاجاریه چندان دور نیستیم ولی باین میماند که چندین قرن از آن زمان دور افتاده باشیم، دیگر زبان و خامه ما از برای گفتن و نگاشتن الفاظ مترادف آن لسان‌الملك نمیگردد. اگر شنوندگان و خوانندگان ما با يك دو کلمه ساده فارسی مقصود ما را دریابند بهمان بسنده میکنیم و با پنج و شش الفاظ مترادف عربی گوش و چشم آنانرا نمیآزاریم.

تغییری که بسود زبان فارسی روی داده و لغتهای ایرانی که دیگر باره بمیان آمده و رو بفرزونی است، مایه شادمانی و امیدواری است. چه ما بخواهیم و چه نخواهیم راهیکه باید این زبان پیماید، خواهد پیمود، از سنگلاخ الفاظ درشت عرب خواهد گذشت و از کلوخ اندازان دیوانه یا واژه‌سازان بی‌مایه گزندی نخواهد دید. دوستاران زبان



پارسی در پیکار الفاظ بیگانه و مهملات دساتیری و هذیان دیوانگان دیگر پیروزمند خواهند گردید .

زبان ما آنچنانکه پنداشته‌اند کم‌مایه نیست صدها نوشته فارسی هنوز بچاپ نرسیده ، روزی که بجستجوی لغتهای گم شده خود در آییم و بکتابهای چاپ شده و نسخه‌های خطی خود بررسی کنیم، از هر يك لغتهایی خواهیم بدست آورد که از بیگانه بی‌نیازشویم. اگر آنچه یافتیم بجای خود بکار بریم و بدرستی آن گواه آوریم و بالغتهای زبانهای باستانی ایران بسنجیم همه خواهند پذیرفت، و پس از چندی بآن خوی خواهند گرفت و دیگر بگفته آخوندما آن مهجور نخواهد بود و سنگین نخواهد نمود. درست است عربی زبانی است گرانه‌مایه و خویشاوندی با زبانهای کهنسال سامی چون اکدی و آشوری و عبری و آرامی و جزاینها دارد و بویژه پس از کشورگشایی اسلام و افتادن سرزمینهای متمدن چون مصر و سوریه و ایران بدست عربها هزارها لغت یونانی و لاتینی و ایرانی رنك و روی تازی گرفته معرب خوانده شده است لغتهای ایرانی که در زبان تازی در آمده چه پیش از تاخت و تاز تازیان بایران و چه پس از آن بسا بیشتر از آن است که ابن درید در جمهرة و سیوطی در المزهرة و بویژه جو الیقینی در المعرب یاد کرده‌اند. درست است بسیاری از این معربها باشتباه ایرانی دانسته شده، اما بسیاری از لغتها عربی را هم باز نشناخته‌اند که در اصل ایرانی است. درزمینه و اژه‌شناسی ایرانی، در بررسی همین لغات معرب ، دانسته خواهد شد که بسیاری از آنها از زبان پهلوی بهیئت الفاظ عربی در آمده است .

ازاینکه عربی بفارسی چیره شده بسبب پرمایگی این يك و کم‌مایگی آن دیگر نبوده ، آنچنانکه خود عرب بزور بکشور ما در آمد ، زبانش هم بزور در فارسی رخنه کرد. در اسپانیا هم چنین شده و زبان پرمایه آن سرزمین که زبان کهنسال لاتین پشتیبان آن است بالفات بدوی قوم غالب عرب در آمیخت . پس از سپری شدن دوره استیلای عرب بایران تعصب بیجا و فضل‌روشی بیجا تر، زبان ما را آلوده تر ساخت . فارسیمداران امروزی را باید دنباله یا مرده ريك خواران فضل‌روشان پارینه دانست . خدا نکند که

از زبان مخصوص آنان ارث ناپرازنده و ناچیزی بنسل آینده برسد و هرزه‌درایی دنباله پیدا کند. اما لغت‌سازان بیمایه که الفاظی چون افسر و ارتش و پرچم و تیمسار و ملوان و خلبان و جزاینها ببازار آوردند و خریداران کم‌مایه‌تر از خود یافتند، دیری نخواهد پایید که کالای آنان را جزء مسخره‌گی این سالها بشمار آرند.

امید است بزودی جوانان کوشا و دانا جای این لغت‌سازان تنبل و احمق را بگیرند و در جستجوی لغتهای برکنار مانده زبان مادری خود، نشان دهند که با داشتن چنین ذخیره هنگفت نباید مانند جنزادان ملوان و خلبان و ارتش و تیمسار گفت و زبان فارسی را تا باین پایه پست و فرومایه گرفت.

این نامه را بنام نوهام «هرمز دنامه» خوانده‌ام. آنچه‌آنکه در بیست و پنج سال پیش از این دیوان خود را بنام مادرش «پورانداخت» نامیده‌ام چون این کودک خردسال، جوان شود و این نامه بخواند جز در همین جا نه از تیمسار نشان باشد و نه از تیمسار نشان باید گفته شود اگر این مهمالات بزبانها افتاده و در روزنامهها بکار رفته برای این است که آنها را پارسی پنداشتند، گمان می‌برم پس از این نامه همه دریابند که فریب خوردند و ازین پس نباید دانسته از فریب خوردگان باشند اگر کسی بداند که تیمسار لفظ مهملی است و باز سران سپاه ایران را با چنین عنوانی بخواند، باید گفت آنرا بریشخند گرفته است. چه خوب است خود سران لشکر، زیردستان خود را بازدارند که دیگر بچنین ناسزاهایی زبان نیالابند و از برای بزرگان خود دشنام نه‌پسندند و روزنامه‌ها نیز که گویند زبان مردم این کشور اند، فقط زبان مشتکی یاوه‌گوی نباشند و از تکرار کردن هذیان اینان خودداری کنند.

همچنین کسانی که خود را فارسی‌مدار می‌پندارند، بجای نکوهیدن لغتهای درست فارسی چون واژه و ویژه و سده، بلغتهای نادرستی که بسرزبانها افتاده بپردازند و اگر سازندگان آنها را بشناسند، بدیگران بشناسانند تا همه ازین تهیدستان و تهی‌مغزان آگاه شوند. نگارنده هیچیک ازین لغت‌سازان فریفتار را نمی‌شناسد و در آن سالهایی که این الفاظ پوچ را بیرون ریختند در ایران نبود، تا آنان را اکنون زنده

یا مرده بنام یاد کند، اما از خود این مهملات که در بخش دوم این نامه از آنها سخن رفته و چندین صد سند هم پشتیبان آن بخش است، بخوبی پیداست که سازندگان آنها مردمی بیمایه و نابکاراند.

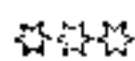
فارسی با ریشه کهنسال خود زبانی نیست که باین آسانی غل و غش پذیرد و بتوان يك لغت بی پدر و مادر را در ردیف لغتهای با ریشه و بن یا اصیل و نجیب بشمار آورد و دیر زمانی هم مردم خوش باور را بر آن داشت که آنرا آزاده و شریف پندارند. يك شارلتان charlatan (آنچه ناکه مردم اروپا گویند) هر چند هم که چربزبان و چیره دست باشد پس از چند سالی چنگش باز میشود و همه بگفتار و کردارش پی میبرند. اگر فارسیمداران در همان روزهایی که سروکله «سرگرد» پیدا شد، سری در آورده بودند و با «به اهتزاز در آمدن پرچم» یعنی جنبیدن دم گاو تپی، ریشی جنبانده بودند، نه اینکه این مهملات بزودی از میان میرفت، شارلتانهای دیگری بلغت سازی گستاخ نمیشدند و اکنون دانشجویان تیزهوش ما در مرکز زبان فارسی، در دانشکده ادبیات تهران، بشنیدن مهملاتی چون: تاش، کارتاش، کردتاش، هستتاش، میان تاش، شدتاش، شودتاش، فرمودتاش، نامتاش، فردمین، تکین، مادین، همبخانی، آواده، ترانویسی، بست واج، پردندان واج، برانام، گوبش، مینش نگار، نتار، خوند، فتادیکم، فتاد دوم، فتاد سوم.... (تافتاد هفتم) ناچار نمیشدند. این رسوایی و هرزگی بالکام گسیختگی و دیوانگی است، باید هر چه زودتر چاره پذیرد. چون

۱- نگاه کنید برآه نمای زبان فارسی باستان و نگاه کنید بصفحه ۳۱۶ همین کتاب حاضر به «ایران کوده» بجاست همه مهملات این رساله و آنچه در دفترهای «ایران کوده» آمده و با آنچه دانشجویان دانشکده ادبیات در دفترهای خود یادداشت کرده اند در یکجا گردآوری شود و انتشار یابد تا همه بدان دسترس داشته باشند. بهتر است این الفاظ که از برای بیان مطالبی بکار رفته یا خود آن مطالب آورده شود. این الفاظ با آن مطالب رو به هم نمودار کسی است که جز بپیش می مایه دیگری ندارد و درست یادآور کسی است که در زبانهای اروپایی Clown و گاهی در فارسی بلغت ترکی یا لانچی (دروغ زن) خوانند و او کسی است که در مقابل کارهای شگفت انگیز هنرمندی، مسخره گی میکند و تقلید در میآورد چنانکه میدانیم در این سالها از برای افزودن سرمایه زبان فارسی گروهی از همسپهان دانشمند ما در کار و کوشش اند، کتابهای گرانها که از روزگاران پیش بجای مانده و هر يك دارای چندین صد لغت درست فارسی است انتشار میدهند، آنچه ناکه امید است این لغتهای از یاد رفته، دیگر باره رواج گیرد و رفته رفته نیازمندی ما با الفاظ بیگانه کمتر گردد. اگر در این میان چند تن هم بکار یا لانچیها سرگرم اند، زبانی ندارد: «گو تو خوش باش که ما گوش با حق نکنیم».

با خنده شنوندگان چاره نشد شاید با داغ گذاشتن روی پیشانی گویندگان درمان پذیرد .

چیزی که در این آشفتگی و پریشانی مایه امید و روزنه رستگاری است همان است که کمتر کسی در میان جوانان دلداده زبان ثلث فارسی است و هیچکس نیست که از بیماری این لغت سازان یا واژه تراشان و کلوخ اندازان آگاه نباشد. چون چنین است سنگی در سر راه پیشرفت زبان فارسی نیست، آنچه آنکه گفتیم راه خود را می پیماید، نه امر بمعروف و نهی از منکر بکارش می رود و نه نیرنگ و دستان. کوشش فارسیمدار بیرون از اندازه پر مایه و همچنین کوشش لغت سازیکسره بیمایه هر دو بیموده است. نه این و نه آن. خواستار هیچکدام تان نیستند، بروید پی کارتان، پی کاری بهتر، نه کاری چون لغت یافتن در قاموس عربی و بزور در فارسی راه دادن و یا کاری مانند ساختن الفاظ مهمل، در مقابل هر يك از کلمات عربی و آن را فارسی وانمود کردن. در این زمینه سخن بسیار است باید کوتاه بگیریم تا این دیباچه بلندتر نگردد، و بیش ازین خروش خسته کننده فارسیمدار و لغت ساز خوانندگان ارجمند را نیازارد .

خداوند هر دو را بر راه راست آورد و در دسر از ما بر کنار کند. چیزی که باید در اینجا گفته شود اینست که کسانی را که ما فارسیمداران نامیده ایم همه درس خوانده و کتاب دیده اند و برخی هم دانشمنداند. اما واژه تراشان، از نویسندگانی روزنگارش گرفته تا بیابان کتونی، از بخت بد، از همه چیز نیک بی بهره اند. یگانه سرمایه آنان فریفتاری و بیهوشی است. خدا را سپاس که اینان چنین کسانی هستند و از هر زه درایی آنان گزندی بر بان ما نمیرسد .



در پایان باید از دوستان گرامی و ارجمندم، که هر يك در کار این نامه رنجی برده اند، سپاسگزار باشم: آقای ایرج افشار که کار تصحیح آن را با علاقه و مهربانی انجام داده اند، در هنگام يك سال دچار آن بوده اند. کسانی که با چاپخانه ای در اینجا کاری داشته اند، بخوبی میدانند که تا چه اندازه باید شکیب و بردبار و آزموده بود، تا

نسخه‌ی درستی که بدانجا سپرده شده، پس از چندی کتابی کم و بیش درست از دست نازمودگانی پس بگیرد.

فهرستهای این نامه نتیجه‌ی کوشش آقای یحیی ذکاء میباشد. کامیابی این دوستان فاضل و جوان خود را از خداوند خواستارم.

### پورداود

تهران یکم آذر ۱۳۴۶ - ۲۵ مادی - ۱۳۳۱ خورشیدی \*

\* نینوا، پایتخت آشور در تابستان سال ۶۱۲ پیش از میلاد مسیح، بدست سومین پادشاه ماد، هووخشتر (Huvakhshatra) (Kyxares) گشوده شده و این مبداء تاریخ بسیار برازنده و ملی ماست.

پیش از بیداشدن کتیبه بابلی کشایش نینووارا از روی اخبار نویسندگان یونانی در سال ۶۰۶ پیش از میلاد مسیح میدانستند. امروزه هیچ جای شبهه نیست که این پیش آمد بسیار بزرگ که آغاز فرمانروایی ایرانیان است شش سال پیش از تاریخ نامبرده بوده است. امید است در جلد دوم فرهنگ ایران باستان از این تاریخ فرخنده سخن بداریم.

# نامه‌هایی که از برای نگارش این نامه بکار آمده :

## اوستا و پهلوی و پازند

- ۱ Avesta Die Heiligen Bücher der Parsen, Stuttgart 1895  
Von Karl Geldner  
کارل گلدنر در پنجم فوریه ۱۹۲۹ در هفتاد و هفت سالگی در ماربورگ  
Marburg درگذشت.
- ۲ Avesta Die Heiligen Bücher Der Parsen übersetzt Von Fritz  
Wolff, Strassburg 1910
- ۳ Avesta Die Heiligen Schriften Der Parsen ( Grundtexte  
Sammt Der Huzväresch Übersetzung). Herausgegeben Von  
Friedrich Spiegel, Wien 1853-1858  
فریدریخ اشپیگل در پانزدهم دسامبر ۱۹۰۵ در هشتاد و پنج سالگی در مونیخ  
Munich درگذشت.
- ۴ Vendidad, Avesta With Pahlavi Translation edited by  
Dastoor Hoshang Jamasp Vol. I- Texts, Bombay 1907  
Vol. II-Glossarial Index. Bombay 1907
- ۵ Pahlavi Vendidad, Transliteration And Translation in English  
by Behramgore T. Anklesaria, Bombay 1949  
بهرام گور انگلساریا در بیست و پنجم نوامبر ۱۹۴۴ درگذشت.
- ۶ Bundahishn, Edited by Tahmuras Anklesaria. With An  
Introduction by Behramgore Anklesaria, Bombay 1908  
بندهش
- ۷ Bundehesh. Herausgegeben, Transcribirt, Übersetzt von  
Ferdinand Justi. Leipzig 1868  
فردیناند یوستی در هفدهم فوریه ۱۹۰۷ در هفتاد سالگی در ماربورگ  
Marburg درگذشت.
- ۸ Pahlavi Texts Translated by E. W. West Part I The Bundahis,  
Bahman Yast . . . ( In Sacred Books of The East, edited by  
F. Max Müller) Vol. V. Oxford 1880
- ۹ An Old Pahlavi-Pazand Glossary, edited فرهنگ پهلویک  
by Destur H. J. Asa and Martin Haug, Bombay 1870
- ۱۰ Frahang I Pahlavik, edited by Heinrich F. J. Junker,  
Heidelberg 1912

- ۱۱ Frahang I Oim, Ausgabe Von Hans Reichelt in فرهنگ ائیم  
Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes.  
XIV Band. 1900
- ۱۲ Shikand- Gûmânik Vijâr, edited by H. J. — شکند گمانیک ویچار  
Jâmâsp Asânâ and E. W. West. Bombay 1887
- ۱۳ Skand - Gumânik Vicâr, traduit par Jean De Menasce.  
Fribourg 1945.
- ۱۴ A Catalogue of The Provincial capitals of شهرستانهای ایران  
Eranshahr (Pahlavi Text) by J. Markwart. edited by G.  
Messina Roma 1931  
مارکوآرت در چهارم فوریه ۱۹۳۰ در شصت و شش سالگی در برلین در گذشت  
ناشر این کتاب مسینا در بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۵۱ در مسینا از شهرهای ایتالیا در  
گذشت نگاه کنید به Marquart شماره ۶-۲۴
- ۱۵ Kârnâmak-I Artakhshîr Pâpakân The کارنامک ارتخشیر پایکان  
Original Pahlavi Text, with Transliteration in Avesta character  
by Edelji Kersâspji Antia. Bombay 1909  
هیربد ایدلجی کرشاسپجی انتیا در سال ۱۹۱۳ در گذشت
- ۱۶ Artachshîr I Pâpakân Von Th. Nöldeke. ارتخشیر پایکان  
Göttingen 1879  
نولدکه در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۰ در نود و چهار سالگی در کارلسروهه  
(آلمان) در گذشت نگاه کنید بشماره ۲۷۹ و نگاه کنید بشماره ۲۹۴ بترجمه سنجانا
- ۱۷ The Pahlavi Text 's King Husrav And His خسرو کواتان و ریتک  
Boys by Jamshedji Maneckji Unvala, Paris
- ۱۸ Shâyast- nê -Shâyast, edited, transliterated and شایست نه شایست  
translated by Jehangir C. Tavadia, Hamburg 1930
- ۱۹ SBE. by west Vol. V نگاه کنید بشماره ۸
- ۲۰ Darakht-i Asûrik Pahlavi Texts edited by درخت آسوریک  
Jamaspji M. Jamasp-Asana, Bombay 1913
- ۲۱ Ayâtkâr I Zâmaspik par Giuseppe Messina, ایاتکار جاماسپیک  
Roma 1939
- ۲۲ Arda Viraf - The Pahlavi Text. Prepared by ارداویرافنامه  
Destur Hoshangji Jamaspji Asa. Gosht I Fryano, And  
Hadokht-Nask by Martin Haug, Bombay 1872

- ۲۳ Arta Vîraf – Nâmak. Traduction par M. A. Barthélemy, Paris 1887
- ۲۴ Pâzand Texts, Collected And Collated by Edalji مینو خرد Kersâspji Antiâ, Bombay 1909
- ۲۵ Mainyo-I-Khard by E. W. West, Stuttgart– London 1871

## فارسی و تازی

- ۲۶- الآثار الآرامية في لغة الموصل العامية تأليف الدكتور داود الجلبی الموصلی .  
موصل ۱۳۵۴ هجری
- ۲۷- احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم تألیف شمس الدین ابی عبداللہ محمد بن احمد بن ابی بکر البناء الشامی المقدسی المعروف بالبشاری الطبعة الثانية لیسن ۱۹۰۶ میلادی
- ۲۸- احوال و اشعار رودکی (درسه جلد) تألیف سعید نفیسی طهران ۱۳۱۹-۱۳۰۹
- ۲۹- اختیارات بدیعی تألیف علی بن الحسین الانصاری معروف بحاجی زین العابدین عطار چاپ مصر
- ۳۰- از سعدی تا جامی تألیف ادوارد برون ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت .  
تهران ۱۳۲۷ ادوارد برون Edward Browne پنجم ژانویه ۱۹۲۶ در شصت و چهار سالگی در گذشت .
- ۳۱- اطعمه (دیوان) ابواسحاق حلاج شیرازی قسطنطنیه ۱۳۰۳
- ۳۲- اعلاق النفیسه ابوعلی احمد بن عمر بن رسته طبع لیسن ۱۸۹۱
- ۳۳- الفبای بهروزی تألیف میرزا رضاخان بکشلو غزوینی اسلامبول ۱۲۹۹ نگاه کنید به پروز نگارش شماره ۳۹
- ۳۴- امیراطوری ژاپن تألیف کوشان تهران ۱۳۱۷
- ۳۵- بحر الجواهر تألیف محمد بن یوسف الهروی طهران ۱۲۷۷
- ۳۶- برهان جامع تألیف محمد کریم ابن مهدیقلی تبریزی چاپ تبریز .
- ۳۷- بیست مقاله قزوینی بقلم محمد بن عبدالوهاب قزوینی جزء اول باهتمام پورداد بمبئی ۱۳۰۸ هجری شمسی
- ۳۸- بیست مقاله قزوینی جزء دوم باهتمام عباس اقبال طهران ۱۳۱۳  
میرزا محمد قزوینی در ششم خرداد ۱۳۲۸ در تهران در گذشت .
- ۳۹- پروز نگارش تألیف میرزا رضا خان بکشلو غزوینی. اسلامبول ۱۳۰۰ نگاه کنید به الفبای بهروزی شماره ۳۳



- ۴۰ - تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر رضا زاده شفق طهران ۱۳۲۱
- ۴۱ - تاریخ ایران جلد اول از جمله چنگیز تا دولت تیموری تألیف عباس اقبال .  
طهران ۱۳۱۲
- ۴۲ - تاریخ بلعمی چاپ کانپور (هند) نگاه کنید به تاریخ الرسل شماره ۴۹
- ۴۳ - تاریخ بیہقی تصنیف خواجہ ابوالفضل محمد بن حسین بیہقی دبیر باہتمام سید احمد ادیب طهران ۱۳۰۷
- « تاریخ بیہقی باہتمام دکتر غنی و دکتر فیاض طهران ۱۳۲۴  
دکتر قاسم غنی در ہشتم فروردین ماہ ۱۳۳۱ در امریکا در گذشت
- ۴۴ - تاریخ جہانگشای جوینی باہتمام محمد بن عبدالوہاب قزوینی چاپ لندن ۱۳۵۵
- ۴۵ - تاریخ روابط ایران و اروپا در دورہ صفویہ تألیف نصر اللہ فلسفی طهران ۱۳۱۶
- ۴۶ - تاریخ سرجان ملکم چاپ ہند
- ۴۷ - تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء تألیف حمزہ بن ابوالحسن الاصفہانی طبع  
برلین ۱۳۴۰
- ۴۸ - تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی تصحیح جلال الدین طهرانی .  
طهران ۱۳۱۳
- ۴۹ - تاریخ الرسل و الملوک لابی جعفر بن محمد بن الجریر الطبری ( جلد ۴ از  
دورہ سوم ) چاپ لندن
- ۵۰ - تاریخ طبرستان تألیف بہاء الدین محمد بن اسفندیار کاتب بتصحیح عباس  
اقبال طهران ۱۳۲۰
- ۵۱ - تاریخچہ چپوق و غلیان رسالہ ایست از مرحوم احمد کسروی طهران ۱۳۲۳
- ۵۲ - تجارب السلف تألیف ہندوشاہ بن سنجر بن عبداللہ صاحبی نخجوانی باہتمام  
عباس اقبال طهران ۱۳۱۳
- ۵۳ - تحفۃ سامی تصنیف میرزا صفوی بسعی و اہتمام مولوی اقبال حسینی پتنہ  
( ہند ) ۱۳۵۳
- ۵۴ - تحفۃ المؤمنین تألیف میر محمد زمان تنکابنی دیلمی و پسرش محمد مؤمن حسینی  
چاپ طهران ۱۲۹۵
- ۵۵ - تذکرہ اولی الالباب تألیف داود ضریر انطاکی چاپ مصر
- ۵۶ - تذکرہ کر بینظیر تألیف سید عبدالوہاب افتخار چاپ اللہ آباد
- ۵۷ - تذکرہ الشعراء تألیف محمد عبدالغنی خان غنی چاپ علی کرہ (ہند) ۱۹۱۶
- ۵۸ - تذکرہ الخطاطین تألیف میرزا سنگلاخ طهران ۱۲۹۵
- ۵۹ - تقویم البلدان تألیف اسماعیل بن علی ابوالفداء پاریس ۱۸۴۰
- ۵۹ب - التنبیہ والاشراف تألیف مسعودی طبع قاہرہ ۱۳۵۷ نگاه کنید بشمارہ ۱۳۶